مسؤولیت والدین در زمینه بازی کودک از نظر اسلام

پدید آورنده : محمدصادق شجاعی ، صفحه 38

اشاره:

امروزه این موضوع ثابت شده است که آموزش و پرورش کودکان، تنها به نوع رسمی آن محدود نمی شود، بلکه روش های فراوان دیگری هم وجود دارد که کودکان از رهگذر آن ها، دانش و اطلاعات لازم را به دست می آورند و با فرهنگ و هنجارهای اجتماعی آشنا می شوند. یکی از منابع بسیار مهم در این مسیر و عامل بنیادی در رشد و تکوین شخصیت کودکان، «بازی» و «اسباب بازی» است. کودکان به کمک بازی و اسباب بازی با دنیای اطراف خویش آشنا می شوند، تا جایی که عشق و آرزوی کودک، در بازی و اسباب بازی خلاصه می شود و جهانی بدون این دو، برای وی زندانی بیش نیست. بنابراین، «بازی» و «اسباب بازی» سرمایه آن هاست.

با همه سودی که در بازی موجود است، از پی آمدهای منفی و زیانبار اسباب بازی و بازی های رایانه ای نیز نباید غفلت کرد. گر چه کودکان و نوجوانان علاقه مندند که به هر گونه بازی مشغول شوند و لحظات سرشار از شادی و نشاط را تجربه کنند، ولی این وظیفه والدین است که کودکان را در انتخاب بازی های مناسب و اسباب بازی های مفید و سازنده یاری کنند و آنان را از بازی ها و اسباب بازی های زیان بار بر حذر دارند. مشاهده های بالینی نشان داده است که گونه های ویژه ای از این بازی ها، همراه با شیفتگی بیش از اندازه به آن، می تواند زمینه ساز بروز واکنش های ناسازگار فیزیولوژیکی، ایجاد فشارهای جسمی، درد و رنج ناشی از وضعیت نامساعد بدن یا انجام حرکت های تکراری هنگام بازی شود. جذابیت بازی های رایانه ای و اسباب بازی های موجود در بازار، در ماهیت تعاملی آن ها نهفته است. این بازی ها بر خلاف سرگرمی های سنتی، ذهن کودکان و نوجوانان را به حدی مشغول می کند که توجه فرد از مسائل مهم تر و روزانه زندگی منحرف می شود.

در چنین شرایطی، کمک به اعتلای فرهنگ و آگاهی بخشی والدین در زمینه بازی و اسباب بازی و نیز ارائه راه کارها و مدل های ساخت اسباب بازی مبتنی بر فرهنگ خودی، یکی از وظایف اصلی والدین، پژوهشگران و نهادهای فرهنگی است.

طبیعی است آن چه از اسلام در مورد بازی به دست ما رسیده، به وسعت و گستردگی دیدگاه روان شناسان در این زمینه نیست؛ زیرا دغدغه اصلی اسلام نه فقط توصیف مفاهیم و ارائه و تبیین های علمی، بلکه تربیت انسان ها و ارائه یک جهان بینی است.

از این رو، آن چه اسلام در مورد بازی کودک و موضوع هایی از این قبیل بیان نموده، ناظر به جنبه های تربیتی آن است که به صورت گذرا به آن اشاره می شود.

از نظر اسلام، مسؤولیت پدر و مادر تنها اداره زندگی مادی و تأمین نیازهای جسمانی کودک نیست، بلکه پاسخگویی به نیازهای عاطفی و روانی کودک و توجه به جنبه های تربیتی وی نیز بر عهده والدین است.

مسؤولیت و وظیفه والدین در برابر فرزندان آن چنان سنگین است که امام سجاد (علیه السلام) از پیشگاه خداوند برای انجام این رسالت ارزشمند طلب یاری می کند و می فرماید: «وَ اِعِنّی علی تربیتهم و تأدیبهم و برّهم»؛ بار خدایا مرا در تربیت و تأدیب فرزندانم یاری و مدد بفرما».1

دین اسلام برای پدر و مادر ارزش بسیاری قائل است، به گونه ای که می فرماید: «وَ قَضی رَبُّکَ أَلاّ تَعبُدُوا إلاّ إیّاهُ وَ بِالوالِدَینِ إحساناً»؛ پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر خود نیکی کنید (اسرا/ 23) همچنین دیگر سفارش های اسلام درباره والدین، به سبب همین مسؤولیت سنگین و نقش سازنده آنان در تربیت فرزند است. والدین اگر به وظایف خویش عمل کنند و در زمینه تربیت و ارضای نیازهای عاطفی و روانی کودکان درست عمل نمایند، از بسیاری مشکلات اجتماعی پیش گیری می شود. این مسأله می تواند بیشترین سهم را در ساختن جامعه سالم و خلاق داشته باشد.

جامع ترین تعبیری که گستره مسؤولیت والدین در برابر فرزندان را نشان می دهد، واژه «تأدیب» و «تربیت» است و در روایات گوناگون از والدین خواسته شده است که به آن اهمیت دهند. حضرت علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: ارزش گذارش و تفضل هیچ پدری به فرزندش بهتر از آموختن ادب شایسته نیست».2 اگر والدین بتوانند از ابتدای کودکی رابطه خوبی با کودکان خود برقرار کنند، آن ها را تربیت و نیازهای عاطفی و روانی آن ها را ارضا کنند، بی گمان در دوران نوجوانی و جوانی نیز ارتباط بهتر و سالم تری خواهند داشت.

از آن جا که هدف مهم و وظیفه اصلی والدین، تربیت و شکوفاسازی استعدادهای کودکان است، اسلام هر آن چه را برای رسیدن به این هدف مفید باشد، پذیرفته است و از والدین می خواهد که زمینه رشد را برای کودکان فراهم کنند. بازی و اسباب بازی از این گونه است؛ زیرا اسباب بازی خوب و مناسب، به کودک فرصت می دهد تا جنبه های جسمی، روانی، عاطفی، اجتماعی، اخلاقی و رشد بهنجار شخصیت خود را تربیت و تقویت کند.

بازی از نظر جسمی سبب هماهنگی عضلات و اعضای بدن می شود. کودکانی که فرصت بازی داشته اند، چُست و چالاک اند و بیشتر برای رویارویی با سختی های زندگی آماده می شوند، بنابراین، در برابر مشکلات و ناملایمات صبور و پایدار خواهند بود.

قواعد و اصول و مقررات بازی ها، کودک را با روح قوانین و اصول اخلاقی آشنا می سازد و او را آماده می کند که اصول و مقررات زندگی اجتماعی را درک کند و مسائل انضباطی و اخلاقی را درست و به موقع به کار بندد. بسیاری از اصول ارزشمند اخلاقی و اجتماعی مانند تعاون، همکاری، همدلی، مشارکت و مانند آن را کودکان به هنگام بازی می آموزند. از این رو، والدین و مربیان باید امکانات لازم را برای بازی های مفید کودکان فراهم کنند و به هیچ رو کودکان را منع نکنند و به این اصل توجه داشته باشند که شُغل کودک تا هفت سالگی بازی است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خطاب به والدین می فرماید: «هفت سال فرزندت را به بازی فراخوان».3 پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در فرصت های مناسب با نوه های خود (امام حسن و امام حسین (علیهاالسلام)) بازی می کرد، و آنان را به بازی با همسالان خود تشویق می کرد.4

اینک با این مقدمه، محورهای عمده وظایف و نقش های والدین در مورد بازی کودک را بررسی می کنیم.

الف) فراهم کردن زمینه مناسب برای بازی کودک

خانه و خانواده، محل رشد کودک ونخستین مدرسه تربیت اوست. بنابراین، ایجاد شرایط مساعد در محیط خانواده از مهم ترین وظایف پدر و مادر و یکی از اساسی ترین نیازهای کودک به شمار می آید. بررسی های گوناگون ثابت کرده است که ایجاد محیط امن و سرشار از امکانات تفریحی، یکی از عوامل سلامت روح و روان آدمی است و برای کودک ارزش حیاتی دارد.

روان شناسان بر روابط کودکان با کسانی که مراقبت از آنان را بر عهده دارند، تأکید کرده و این کنش های متقابل را اساس عمده رشد عاطفی در کودکان قلمداد کرده اند. کودکان نسبت به افرادی که زمینه های لذت و سرگرمی و تفریح را برایشان فراهم می کنند، دلبستگی و احساسات مطلوبی پیدا می کنند.

اگر والدین محیط های امنِ سرشار از اعتماد و احترام متقابل را به وجود آورند، احساس ناامنی در کودکان کمتر می شود، و احساسات خوب، شعور و انگیزه ذاتی یادگیری در آنان شکوفا شود. در چنین محیطی، بهترین شرایط ذهنی برای یادگیری کودکان ایجاد می شود.5

«ما می توانیم از طریق تدارک زمینه مناسب برای بازی، به کودک، چیزی را بدهیم که او را قادر می سازد تا بالغ شود. با شجاعت و اعتماد به نفس با زندگی رو به رو شده و احساس کفایت را در خود برای مشارکت در نظم اجتماعی رشد دهد. بالاتر از همه این که با فراهم نمودن زمینه مطلوب و وسایل مورد علاقه کودک می توانیم به او کمک کنیم تا از خود تصویری را که هماهنگ با انتظارات و مسؤولیت های یک نظام اجتماعی آزاد باشد، بسازد. نظمی که در آن هر عضو باید یاد بگیرد که بار آزادی را تحمل کند و به عنوان یک شخصیت مستقل در دنیایی با ارزش هایی مشترک و هدف دار زندگی کند.»6

یکی از فرضیه های روان شناسی رشد این است که بازی، رشد هوشی کودکان را تسریع می کند. در تأیید این فرضیه مطالعاتی انجام شده است که نشان می دهد. کودکانی که اصلاً اسباب بازی ندارند یا امکانات کمی برای بازی دارند، از نظر هوشی و شناختی، از همسالان خود عقب ترند. بنابراین، بعضی از روان شناسان بر این باورند که یکی از دلایلی که کودکان طبقه کم درآمد، پس از ورود به مدرسه با مشکلات یادگیری رو به رو می شوند، این است که امکانات کمی برای بازی در اختیار داشته اند و بازی های شان نسبت به کودکان طبقه متوسط، محدودتر بوده است. در یکی از پژوهش ها، امکاناتی فراهم شد تا خانواده های کم درآمد به اسباب بازی دسترسی پیدا کنند. ظ نتایج این پژوهش نشان داد که اسباب بازی می تواند نقش مؤثری در رشد شناختی و هوشی کودکان داشته باشد.7 به نظر می رسد در این پژوهش، اسباب بازی وسیله ای است برای تحریک و تشویق رابطه متقابل میان مادر و کودک و از آن رو که تحریک کلامی و روابط محبت آمیز، رشد شناختی را تسهیل می کند، شاید نتایج موفقیت آمیز این برنامه بیشتر به دلیل چگونگی رابطه بین مادر و کودک باشد تا تنها وجود اسباب بازی ها. بنابراین، تنها در دسترس بودن اسباب بازی نمی تواند به رشد شناختی کودکان کمک کند، بلکه مشارکت والدین در بازی کودک و روابط محبت آمیز آنان کارآمدی بازی را تا چند برابر افزایش می دهد.

اهمیت مشارکت والدین در بازی با کودک، در سال های اول زندگی، از نظر رشد ذهنی بعدی آنان، در مطالعه کلاسیک اسکیلز و دای (1939) به خوبی نمایان است. در این مطالعه، گروهی از کودکان پرورشگاهی را که در دو سالگی به علت عقب ماندگی شدید در رشد، هیچ خانواده ای حاضر به پذیرش آن ها نبود، به یک مؤسسه ویژه عقب ماندگان ذهنی انتقال دادند. در این مؤسسه، بر عکس آن پرورشگاه پر جمعیت، هر کودک تحت مراقبت یک دختر بزرگ تر که عقب ماندگی ذهنی ضعیف تری داشت، قرار گرفت. این دختر در نقش جانشین مادر کودک، اوقات زیادی را صرف بازی و صحبت کردن با کودک می کرد. افزون بر آن، محل زندگی آن ها بزرگ تر بود و اسباب بازی های فراوانی در آن وجود داشت. همین که کودک می توانست راه برود، به یک مهد کودک فرستاده می شد که در آن وسائل بیشتری فراهم بود و کودک از رابطه گرم و صمیمی بهره مند می شد.

پس از گذشت چهار سال، هوش گروه آزمایشی، به طور متوسط 32 نمره افزایش نشان داد. در حالی که در گروه گواه که همچنان در پرورشگاه به سر می بردند، کاهشی معادل 21 نمره مشاهده شد. پس از 20 سال، بار دیگر این دو گروه بررسی شدند و نتایج، نشان داد که گروه آزمایشی، همچنان برتری خود را نسبت به گروه گواه حفظ کرده است.8

ب) آزاد گذاشتن کودک برای بازی و سرگرمی

اصل آزاد گذاشتن کودک برای بازی، هم در آموزه های تربیتی اسلام و هم در دیدگاه های روان شناسی در دوره کودکی پذیرفته شده است، ولی آزادی نباید به معنای بی بند و باری تلقی شود. در اواخر قرن نوزدهم، متفکران اروپایی و آمریکایی والدین را تشویق می کردند که به فرزندان خود اندکی آزادی نافرمانی بدهند تا بدین ترتیب تا حدی از خانواده استقلال پیدا کنند. جیمز سالی، در اواخر قرن یازدهم، نظریه جان لاک را دوباره مطرح کرد که «کودکان آزادی را دوست دارند و بنابراین باید به نحوی بزرگ شوند و زمینه فراهم گردد که کارهایی را که دوست دارند و برایشان مناسب است، بی آن که هیچ گونه فشاری احساس کنند، انجام دهند». میلر (1922) در این زمینه تصریح کرده است: «بزرگ ترین گناه والدین این است که مانع آزادی کودک شوند»9؛ زیرا کودکان، این غنچه های نوشکفته وجودمان، هیچ چیزی را با لذت بازی و آزاد بودن عوض نمی کنند.

پاتریک بورژه روان شناس در این باره می گوید: منظور از آزاد گذاشتن و رها کردن کودک تنها در مسیرهای طولانی پیاده روی و گردش ها خلاصه نمی شود، بلکه هر کاری که به نظر کودک لذت بخش آید، نوعی آزاد بودن معنا می دهد.10

دخالت های بی جا و غیرمنطقی در دنیای رویایی و شیرین بازی کودک وهمچنین تحمیل نوعی بازی و اسباب بازی به کودک باعث می شود که او در فردایی نه چندان دور، خود را فردی بدون اعتماد به نفس، وابسته به دیگران، سرافکنده و ناکارآمد به شمار آورد.

دکتر بنت الشاطی، در کتاب «مادر پیامبر (صلی الله علیه وآله)»، دوران کودکی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) را بازنگری کرده است. بر پایه پژوهش ها و یافته های تاریخی و سیره شناختی وی، هنگامی که آمنه به همراه کودک هفت ساله اش برای زیارت تربت پدرش عبدالله به یثرب می رود، تنها یک بار او را به زیارت قبر پدر می برد و بقیه روزها او را آزاد می گذارد تا به همراه دایی زاده هایش سرگرم بازی شود و از طبیعت و دشت و صحرا کمال لذت و استفاده را ببرد.11

در مورد امام باقر (علیه السلام) نیز آمده است که به فرزندش امام صادق اجازه می داد تا با کودکان تفریح و بازی کند. امام صادق (علیه السلام) در کودکی افزون بر شرکت در بازی هایی که با دویدن و جهیدن همراه بود به بازی های فکری با دوستانش مشغول می شد. برای نمونه در یکی از بازی ها، امام جعفر صادق (علیه السلام) می نشست و استاد می شد و کودکان دیگر شاگرد او می شدند. او نام میوه ای را می خواست که برای نمونه بر درخت یا زمین می روید. رنگ آن قرمز است و طعم شیرین یا ترش دارد و فصل آن همین فصل است. هر کس نام او را می گفت، او استاد می شد و گروه را رهبری می کرد. گاهی بعضی از کودکان از روی شوخی نام میوه ها را عوض می کردند و پاسخ اشتباه می دادند. حضرت به دلیل صداقت نداشتن بعضی از هم بازی هایش، بازی را ترک می گفت، ولی با خواهش بقیه دوستانش که می گفتند بازی بدون او رنگی ندارد، دوباره به بازی برمی گشت.

در بازی دیگر حضرت، باز هم یک استاد و چند شاگرد بود. استاد کلمه ای مانند «الشراعیه» و کلمات هم وزن آن مانند «الصفائیه»، «الدعیه» را می گفت، اگر چه بی معنا باشد، در حالی که شاگرد مدام باید همان کلمه نخست را تکرار می کرد. با رخ دادن اشتباه، شاگرد از بازی خارج می شد و دیگری جای او را می گرفت.

این دو نمونه از بازی های امام صادق (علیه السلام) در دوران کودکی بود و هدف از آن ها تمرکز ذهن و سلیس شدن کلمات و افزایش گنجینه لغات بود. امام به جز این دو مورد، در بازی های دیگر که با دویدن و جهیدن همراه بود، نیز شرکت می کرد.12

ج) دلایل ممانعت برخی پدر و مادران از بازی کودکان

دلایل گوناگونی وجود دارد که پدر و مادر مانع بازی کودکان می شوند و اجازه نمی دهند آن ها به دلخواه خود بازی کنند.

یک ـ ناآگاهی پدر و مادر

یکی از این دلایل، ناآگاهی از آثار مثبت بازی در رشد شخصیت و سلامت روانی کودک و ناآشنایی از دیدگاه اسلام درباره بازی کودکان است. والدین اگر بدانند که بازی یکی از نیازهای اصلی کودک است و اسلام درباره آن سفارش کرده است، به گونه ای دیگر رفتار خواهند کرد.

روزی پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) از کنار کودکانی گذشت که سرگرم بازی بودند. یکی از اصحاب، آنان را از بازی منع کرد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) فرمود: «بگذارید بازی کنند، خاک چراگاه کودکان است».13 همچنین در جای دیگر می فرماید: «دع ابنک یلعب سبع سنین»؛14 فرزند خود را آزاد بگذار تا سن هفت سالگی بازی کند و حتی در سنین بالاتر هم کودکان را به بازی توصیه می کرد.

محمد غزالی می گوید: بازی اختصاص به دوره کودکی ندارد، بلکه در دوره نوجوانی نیز پس از مطالعه کتاب، باید بازی کند تا خستگی ناشی از مطالعه از تن او جدا گردد.

الزام کودک به مطالعه دائمی و خواندن درس موجبات کندی ذهن را فراهم خواهد ساخت، لذا کودک در صدد رهایی و فرار از مطالعه و درس خواهد شد.15

روان شناسان هم منع کودک از بازی را باعث اختلال در رشد، سرکوب غرایز و پیدایش عقده های روانی می دانند.

دوـ انعکاس محرومیت های دوران کودکی پدر و مادر

برخی از پدر و مادرها، به این دلیل به فرزندانشان اجازه و فرصت بازی نمی دهند، که در دوران کودکی با خود آنان بدرفتاری شده، از این رو، با کودکان شان همان گونه رفتار می کند.

سه ـ کمبود فضای کافی برای بازی

کمبود فضای کافی، یکی دیگر از علل محرومیت کودکان از بازی است. همه خانواده ها فضای کافی در اختیار ندارند تا بخشی از آن را به بازی کودکان، جایی که آن ها بتوانند اسباب بازی های خود را به دلخواه خود بچینند، اختصاص دهند.

چهار ـ بی حوصلگی پدر و مادر

هنگامی که هم پدر و هم مادر و یا یکی از آن دو بی حوصله باشند و تحمل شلوغ بازی کودکان را نداشته باشند، آسایش کودکان را از آن ها سلب و از بازی آن ها جلوگیری می کنند.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) به پدران و مادران گوشزد می کند که هرگاه در کودکان خود فزون کنشی و به اصطلاح شیطنت و شلوغ بازی مشاهده کردند، مانع بازی و تحرک و فعالیت آن ها نشوند؛ زیرا ممکن است همین شلوغ بازی ها و جنب و جوش ها که گاه موجب به هم ریختگی اسباب و وسائل و ناراحتی و عصبانیت والدین می شود، به اخلاق فاضله و رفتارهای بهنجار آنان در بزرگ سالی بینجامد.

«شیطنت و لجاجت در کودکی، نشانه زیادی عقل او در بزرگسالی است.»

در روایت دیگر از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «یُستحبُ عرامةُ الغلام فی صغره لیکون حلیما فی کبره. ثم قال: ما ینبغی الا أن یکون هکذا».16

مرحوم مجلسی در ذیل این روایت، «عرامه» را به شیطنت، بازیگوشی و علاقه بیش از حد کودک به بازی معنا کرده است. بنابراین، معنای روایت این می شود که: شایسته است کودک به هنگام خردسالی، بازیگوش و پر جنب و جوش باشد، تا در بزرگسالی صبور و شکیبا و باهوش شود. سپس فرمود: البته انتظار نمی رود که کودک غیر از این باشد.

اگر کودکی مطیع و آرام و به اصطلاح خوش اخلاق باشد، هنگام بزرگسالی، وابسته، کودن و کم هوش و ناشکیبا خواهد بود. پس بازی، شیطنت، شکستن و به هم ریختن، حق طبیعی کودک و نشانه هوش و زیرکی او در بزرگسالی است. والدین باید به آثار تربیتی بازی توجه کنند و با الهام از سیره عملی معصومین (علیهم السلام) که به فرزندان خود اجازه بازی و تفریح می دادند، به کودکان خود اجازه دهند تا به تفریح و سرگرمی مشغول باشند.

پی نوشت ها:

1ـ صحیفه سجادیه، علی شیروانی، قم، انتشارات دارالفکر، 1381، چاپ دوم، ص 124.

2ـ میرزا حسین نور، مستدرک الوسائل، قم، آل البیت (علیهم السلام)، 1408 ق، چاپ دوم، ج 2، ص 625.

3ـ سفینة البحار، ج 8، ص 579.

4ـ محمد جواد طبسی، حقوق فرزندان در مکتب اهل البیت (علیهم السلام)، دفتر تبلیغات اسلامی، 1376، چاپ دوم، ص 94 ـ 97.

5ـ باربارا مک کومبز، جیمز پاپ، پرورش انگیزه در دانش آموزان، ترجمه: ابراهیمی قوام، تهران، رشد، 1382، چاپ اول، ص 16 ـ 32.

6ـ بازی درمانی، ص 45.

7ـ رشد و شخصیت کودک، ص 184.

8ـ ریتال اتکینسون، زمینه روان شناسی، ترجمه: محمد تقی براهنی و دیگران، تهران، رشد، 1375، ج 1، ص 125.

9ـ The nem Psychology and the parent milier.h.c London, 1992 -pl9

10ـ محمد رضا پوراحمدی لاله، روش های تربیت کودکان، پریور، 1382، چاپ اول، ص 80.

11ـ بنت الشاطی، مادر پیامبر (صلی الله علیه وآله)، ترجمه: احمد بهشتی، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، 1379، چاپ اول، ص 180 ـ 181.

12ـ مرتضی منطقی، روان شناسی تربیتی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، 1372، چاپ اول، ج 2، ص 559 و 560.

13ـ نورالدین هیثمی، مجمع الزوائد، بیروت، انتشارات دارالکتاب، 1976 م، چاپ دوم، ص 8.

14ـ سفینة البحار، ج 8، ص 579.

15ـ محمد غزالی، احیاء علوم الدین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1364، چاپ دوم، ص 144.

16ـ بحارالانوار، ج 14، ص 279.